

چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی

فاطمه سلیمانی پوراک*

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۲۰ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

ایران به‌عنوان کشوری که از یک سو با چالش‌های درون‌ساختاری اقتصادی به‌گونه‌ای تاریخی مواجه است و از رهگذر آن از عدم انطباق ساختاری با نظام اقتصاد جهانی رنج می‌برد، و از سوی دیگر دهه‌هاست که با سیاست‌های تحریمی غرب دست‌وپنجه نرم می‌کند، ضرورت‌هایی پیرامون توسعه اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا فراروی خود دارد. بر این اساس، دغدغه نوشتار حاضر واکاوی عوامل کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد و همچنین چستی و چگونگی الزاماتی که ناظر بر اجرای آن است. تز اصلی نوشتار حاضر آن است که از یک سو بازمایی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد و از سوی دیگر، این ضرورت‌ها در بستر چالش‌های درون‌ساختاری، الزامات راهبردی در سطوح کارگزاری، نهادی و سیاستی را به‌عنوان نقطه عزیمت در اولویت دستورکار دیپلماسی اقتصادی قرار می‌دهند. این الزامات به هم‌پیوندی تدریجی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل کمک می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ دیپلماسی اقتصادی؛ جهانی شدن؛ تحریم‌ها؛ سیاست خارجی توسعه‌گرا

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس؛

Email: m.soleimani@yahoo.com

مقدمه

در نظام اقتصاد جهان شمول امروز، دغدغه دولت‌ها از مسائل امنیتی و سیاسی به مسائل اقتصادی و مشخصاً فتح بازارهای جهانی و کارکرد آنها از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار نوین و کارآمد تعامل اقتصادی و توسعه‌گرایی تغییر یافته است. در این ساختار نوظهور، توسعه اقتصادی به تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه کارآمدی و توانمندی دولت‌ها تبدیل شده که مستلزم تعامل با ساختار اقتصاد سیاسی جهانی است. تجربه نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته یا تازه توسعه‌یافته نقش و سهم بیشتری از این فرایند جهانی نصیب اقتصاد ملی خود کرده‌اند و در مقابل، کشورهای در حال توسعه در حاشیه این فرایند باقی مانده‌اند. در همین راستا، ایران همواره تحت تأثیر دو نحله فکری خوش‌بینانه و بدبینانه به موضع‌گیری در برابر اقتصاد جهانی، از واگرایی تا همگرایی و از تمرکز اقتصادی تا آزادسازی اقتصادی پرداخته و استراتژی توسعه‌ای و سیاست خارجی آن نیز به‌شدت از این مواضع تأثیر پذیرفته است.

اگر کشورها براساس انتخاب راهبرد توسعه‌ای به دو دسته طرفدار درون‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات و طرفدار برون‌گرایی و سیاست توسعه صادرات تقسیم شوند، راهبرد توسعه‌ای ایران در دسته اخیر اعلام گشته اما در عمل آمار و ارقام نشان از آن دارد که واردات بیش از صادرات است. اجرای راهبرد برون‌گرایی توسعه صادرات براساس سلسله ضرورت‌ها، الزاماتی را بر سیاست خارجی کشور بار می‌کند. بنابراین، تبیین ضرورت‌های رابطه بین سیاست خارجی و توسعه در چارچوب اقتصاد سیاسی جهانی از طریق دیپلماسی راهگشای الزامات راهبردی اقتصادی است. این در حالی است که اقتصاد ایران از چند جهت در معرض تنگنا و محدودیت قرار دارد، از یک سو محدودیت‌ها و ضعف‌های درون‌ساختاری که باعث شده بسیاری از سیاست‌های اصلاحی اقتصادی ناکام مانده یا به نتیجه مطلوب منتهی نشود و از سوی دیگر، بر بستر این ضعف درون‌ساختاری محدودیت‌ها و چالش‌های ساختاری ناشی از نظام اقتصاد آزاد جهانی و همچنین سیاست‌های تحریمی غرب و آمریکا فعال شده و زمینه‌های اثربخشی و معضل‌آفرینی در اقتصاد ملی را یافته‌اند. بنابراین، در این وضعیت اقتصادی بیمار، یافتن راه‌حل و درمان امری ضروری و حیاتی به‌شمار می‌آید. مسیری که سایر کشورها به‌ویژه کشورهای تازه توسعه‌یافته در اقتصاد جهانی شده پیموده‌اند، دلالت بر اولویت‌بندی سیاست خارجی این کشورها بر محور موضوعات اقتصادی، توسعه‌گرایی و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی دارد. در

این جهت توسعه‌گرایی مهم‌ترین کارویژه دولت‌هاست که نیازمند تعاملات اقتصادی با جهان خارج است و آنچه حلقه وصل این دو مقوله محسوب می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. به این ترتیب، چارچوب نظری نوشتار حاضر، نظریه‌های جهانی شدن اقتصاد و دگرذیسی‌های حاصل از آن به‌عنوان بستر عملیاتی دیپلماسی اقتصادی است. از آنجا که ایران موضوع اصلی مطالعاتی است، هدف آن است که موقعیت کشورهای در حال توسعه در فرایند جهانی شدن اقتصاد و وضعیت کاربست دیپلماسی اقتصادی در این قبیل کشورها مورد بررسی نظری قرار گیرد تا از رهگذر آن چالش‌ها، چرایی و چگونگی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران مشخص شود. در این چارچوب، دغدغه اصلی آن است که چه عواملی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازند و اجرای آن مستلزم چه الزاماتی است؟ فرضیه مورد بررسی آن است که از یک سو بازیابی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازند و از سوی دیگر، این ضرورت‌ها در بستر چالش‌های درون‌ساختاری، الزامات راهبردی در سطوح کارگزاری، نهادی و سیاستی را به‌عنوان نقطه عزیمت در اولویت دستور کار دیپلماسی اقتصادی قرار می‌دهند. روش تحقیق نیز بر تلفیقی از توصیف و تبیین استوار است و در این چارچوب روشی، برپایه توصیف داده‌های کمی و کیفی به تبیین روندها و ساختارها و استنتاج نظری می‌پردازد. با توجه به ماهیت موضوع که از نوع زمینه‌سنجی است، روش توصیفی - تحلیلی به کار گرفته شده در این نوشتار در پرتو رهیافت روندکاوی آینده‌نگرانه به اجرا گذارده می‌شود.

۱. مبانی مفهومی و نظری

دیپلماسی اقتصادی مفهومی ناظر بر رابطه متحول ثروت و قدرت در روابط بین‌الملل است که به بسط مفهوم دیپلماسی و خارج شدن آن از قالب تنگ و مضیق سنتی منجر شده است. دیپلماسی براساس چارچوب مفهومی سنتی بر برتری سیاست بر اقتصاد و نقش‌آفرینی غالب بازیگران دولتی متمرکز بود، اما با وقوع تحولات ساختاری بین‌المللی به‌ویژه بعد از جنگ سرد دیپلماسی نیز از قالب سنتی فراتر رفته، کنشگران آن از دایره تنگ دولتی خارج شده و با تکیه بر برتری ثروت بر قدرت، حوزه موضوعی اقتصاد را به عرصه کارکردی خود تبدیل کرده‌اند. در روند معناکاوی این نوع دیپلماسی، استنباط آن است که بنیان تمامی تعاریف و نظریه‌ها بستر داخلی و

خارجی است که دیپلماسی اقتصادی در آن نمو و نمود می‌یابد. بستر خارجی در قالب فرایند جهانی شدن اقتصاد و بستر داخلی در قالب خاصه‌های ساختاری کشورهای در حال توسعه مدنظر است.

۱-۱. مروری بر تعاریف دیپلماسی اقتصادی

در عصر جهانی شدن، دیپلماسی سنتی دولت - دولت در نتیجه مشارکت تعداد فزاینده‌ای از بازیگران غیردولتی و سایر وزارتخانه‌های دولتی در روابط اقتصادی بین‌المللی جایگاه سابق خود را از دست داده (Saner and Yiu, 2001:1)، مدیریت روابط اقتصادی به‌طور توأمان به دولت و سایر بازیگران غیردولتی واگذار و با ویژگی‌های نوین پیچیده‌تر شده است (Bryan, 1975). از منظر دیگر، دیپلماسی اقتصادی به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که بر افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید دارد و فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که منافع اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی را تأمین کند (Baranay, 2009: 2). بر این اساس، مهم‌ترین اولویت‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، تسهیل فضای کسب و کار تجاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توریسم، بهبود تصویر کشور، دستیابی به تکنولوژی و علم (Naray, 2008)، دسترسی به بازارهای جهانی و در نهایت حفظ اقتصاد ملی در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی است. برآیند تعاریف آن است که دیپلماسی اقتصادی شاخصی مناسب برای فهم و تمیز ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و مقاصد دولت‌های توسعه‌یافته از دولت‌های در حال توسعه است (Sklias, Roukanas and Pistikou, 2012: 288) که به توسعه اقتصاد ملی کمک می‌رساند و کارویژه آن دستیابی به اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک با ابزارهای اقتصادی یا غیراقتصادی است (Ploae, 2010). بر این اساس، بین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی رابطه مبتنی بر قوام‌بخشی متقابل است که به‌موجب آن از اهرم‌های اقتصادی برای نیل به اهداف سیاست خارجی و از ابزارهای سیاست خارجی برای نیل به اهداف و منافع توسعه اقتصادی بهره‌برداری می‌شود (OECD, 2009).

بنابراین دیپلماسی اقتصادی دارای ریشه‌های اقتصادی است که خاصه‌های آن این‌گونه

فهرست می‌شود:

- در اکثر کشورهای توسعه‌یافته، نسبت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری در مقایسه با

تولید ملی به‌طور مداوم در حال رشد است.

- اصلاحات اقتصادی بازار محور و صادرات محور در کشورهای در حال توسعه، سهم بالایی در ادغام سریع تر این دولت‌ها در اقتصاد جهانی داشته است.

- جهانی شدن تجارت و بازرگانی، به افزایش تولید و گسترش جریان سرمایه و خدمات و در نتیجه به بسط ارتباطات بین کشورها منجر شده است.

- گسترش موافقتنامه‌های تجاری با هدف کاهش موانع تجارت بین‌الملل و فرایندهای سرمایه گذاری، مدلی جدید در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک ارائه می‌کند (Bayen and Woolcock, 2011).

از ابزارهای نوین دیپلماسی اقتصادی باید به فناوری‌های دیجیتال اشاره کرد که به دلیل اهمیت روزافزون به خلق مفاهیمی چون دیپلماسی سایبری، دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی الکترونیکی و به‌طور کلی سیاست شبکه‌ای^۱ منجر شده است (Bollier, 2003: 2). سیاست شبکه‌ای یک سبک جدید دیپلماسی به‌شمار می‌آید که به دنبال بهره‌برداری از ظرفیت‌های پر قدرت اینترنت برای شکل دادن به سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هویت است. شبکه‌های مجازی نفوذ و قدرت را فراتر از مرزهای سنتی توزیع می‌کنند و امکان شکل‌گیری و باز شکل‌گیری گروه‌های منفعت و سازمان‌های غیردولتی قدرتمند را فراهم می‌آورند (Segal, 2016). این فضای مجازی از دیگر نقاط تمایز میان دیپلماسی کلاسیک و نوین به‌شمار می‌آید. به این ترتیب، دیپلماسی عرصه دگرگون‌شونده‌ای است که مسیری را از سنتی تا در حال تحول و تا متحول شده و بدیع در برمی‌گیرد. این خط سیر در جدول ذیل آمده است.

جدول ۱. گونه‌شناسی دیپلماسی اقتصادی

متحول شده و بدیع	در حال تحول	بخشی‌گرایی بازار	سنتی	
به هم پیوستگی؛ ترتیبات همکاری جویانه	هماهنگی وزارتخانه‌های بازرگانی و خارجه؛ احتمال رقابت	افزایش تمرکز بر بخش‌های مشخص اقتصادی	تصدیگری وزارتخانه‌های بازرگانی و اقتصاد؛ مداخله حداقلی وزارت امور خارجه	مدیریت اقتصادی خارجی

۱. Netpolitik: این مفهوم در مقابل مفهوم کلاسیک سیاست قدرت (Realpolitik) قرار می‌گیرد.

متحول شده و بدیع	در حال تحول	بخشی گرایی بازار	سننتی	
مدیریت نهادینه؛ بهبود کارگروهی	هماهنگی بین وزارتخانه‌ای یا در سطح کابینه	همکاری مطلوب داخلی	نقش محدود وزارت امور خارجه	مدیریت سیاستگذاری
هماهنگی با ذی‌سهمان	رویه‌های جدید؛ شبکه‌سازی قوی	متغیر	بخشی؛ وابسته به شخصیت‌ها	نقش بازیگران غیردولتی
بی‌نیاز از دریافت کمک؛ یا نزدیک به این مرحله	شبکه‌سازی بین نهاد اداره‌کننده کمک و وزارت امور خارجه	هماهنگی محدود	مدیریت نهادهای اقتصادی؛ ندرتاً هماهنگ با وزارت امور خارجه	کمک اقتصادی؛ دریافت‌کننده
گسترش برنامه توسط وزارت امور خارجه هماهنگ با نهادهای متصدی افزایش تجارت	برنامه متوسط، شامل همکاری فنی	غیرمحمتمل بودن ارائه کمک	غیرمحمتمل بودن ارائه کمک	کمک اقتصادی؛ کمک‌کننده
تلاش‌های گروهی قوی، بر مبنای ترتیبات نهادی	همکاری فعالانه وزارتخانه‌های امور خارجه و نهادهای داخلی، اغلب بنابه ابتکار شخصی	استفاده فعالانه از شبکه‌های سفارتخانه	مدیریت نهادهای داخلی؛ نقش محدود سیستم دیپلماتیک	افزایش سرمایه‌گذاری
ابتکاری و کنشی؛ بهره‌برداری از ظرفیت‌ها	فعال	تمرکز بر حوزه‌های مشخص بخش‌هایی از بازار	واکنش‌گرایی معمول	نقش دیپلماسی منطقه‌ای

Source: Rana, 2007: 21.

۱-۲. دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در بستر جهانی شدن اقتصاد در نظام جهانی شونده «ادغام روزافزون بازارهای جهانی» تحقق یافته، «مناسبات تولیدی و مبادلاتی سرمایه‌سالارانه در سطح بین‌المللی گسترش یافته» (به‌کیش، ۱۳۸۰: ۲۴) و صورت‌بندی نوین قدرت بر پایه توسعه و توان اقتصادی شکل گرفته است (Kindelberger, 1970). نوعی فضای متفاوت جهانی موسوم به «فضای جریان‌ها» ظهور کرده (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۴۶) که در مقابل فضای مکان‌ها به معنای ساختارهای جغرافیایی مستقر در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت - ملت‌های مختلف قرار می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های فضای جریان‌ها عبارت‌اند از رقابت

و همکاری به‌عنوان روندهای غالب جهانی، بازی بر مبنای قاعده برد-برد، اولویت‌یابی سیاست ادنی^۱ بر سیاست اعلی^۲ و توسعه اقتصادی به‌عنوان بنیان مشروعیت سیاسی و تغییر کارویژه سیاست خارجی از امنیت‌سازی به توسعه‌گرایی. عواملی که امروزه به افزایش نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کمک می‌رسانند و در واقع برآمده از روابط اقتصادی جهانی‌اند، عبارت‌اند از:

- فرایند بین‌المللی شدن و تقویت وابستگی متقابل نظام اقتصاد جهانی و همگرایی جهانی و منطقه‌ای،
- گسترش فزاینده اقتصاد بازار، آزادسازی اقتصادهای ملی و تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و به تبع آن سوق یافتن دولت‌ها به سمت تغییر مواضع خود در قبال موضوعات سیاسی و نظامی بین‌المللی،

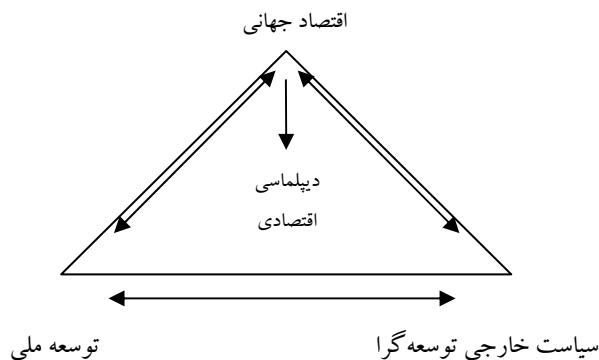
- جهانی شدن اقتصاد و فرایند تعمیق بین‌المللی شدن نیروهای تولید،

- ظهور تکنولوژی‌های نوین و نقش آنها در فرایند سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه

همکاری بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (Bayen and Woolcock, 2011).

بر اساس این تحولات ساختاری و پویایی جهانی کشورهای در حال توسعه ملزم به توسعه‌گرایی در سیاست خارجی شده‌اند. در این میان، دیپلماسی اقتصادی به‌جزء لاینفک و اساسی سیاست خارجی تبدیل شده که به‌روشنی در شکل زیر به نمایش درمی‌آید.

شکل ۱. نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی توسعه‌گرا



با توجه به رهیافت توسعه‌گرا و ایران‌محور ناظر بر این نوشتار، نکته مهم چگونگی ادراک

کشورهای در حال توسعه نسبت به وضعیت فعلی اقتصاد بین الملل و موقعیت و توان عملی آنها در خصوص دیپلماسی اقتصادی است. کشورها مطابق توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایشان (اعم از کارگزاری، نهادی و ساختاری) به گونه‌ای متفاوت در این حوزه‌ها عمل می‌کنند. یک مکتب فکری معتقد است که کشورهای در حال توسعه قادر به همکاری مناسب در محیط‌های پیچیده نیستند، چرا که محدودیت‌های فراوانی آنها را احاطه کرده است. وقتی موضوع دیپلماسی اقتصادی مطرح می‌شود، به طور اجتناب‌ناپذیری این کشورها دست کم در سطح بین‌المللی به حاشیه رانده می‌شوند. گروه دیگری از متفکران بر این باورند که دیپلماسی اقتصادی منحصر به ظرفیت صنعتی نیست، بلکه به کشورها امکان می‌دهد تا سطح دانش و مهارت‌هایشان را در چارچوب آن ارتقا دهند. به بیان دیگر، اگر کشورهای کوچک‌تر بتوانند خودشان را با قدرت نرم‌افزاری بیشتری تجهیز و با تقاضاهای عرصه بین‌المللی منطبق سازند، آنها می‌توانند نقش‌های مهم و سازنده‌ای در سطوح مختلف دیپلماسی اقتصادی ایفا کنند. این دسته از اندیشمندان در تبیین مسیر پیموده شده کشورهای در حال توسعه به کشورهایی مانند هند و برزیل در سازمان تجارت جهانی و سایر نهادها استناد می‌کنند. در حالی که گروه اول استدلال می‌کند که کشورهای در حال توسعه معمولاً شرکت‌کنندگان مؤثری در نظام تجارت بین‌الملل محسوب نمی‌شوند، گروه دوم ادعا دارند که نادیده انگاشتن کشورهای در حال توسعه نتیجه‌ای جز به حاشیه راندن بیشتر اعضای کمتر توسعه‌یافته جامعه بین‌المللی نخواهد داشت (Ibid.: 253). به توصیه این گروه کشورهای توسعه‌یافته به شکلی فعالانه‌تر با کشورهای در حال توسعه در مذاکرات همه‌جانبه و چندجانبه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مشارکت و همکاری کنند. سازمان تجارت جهانی در حال پیمودن چنین فرایند و مسیری است و به کشورهای در حال توسعه اجازه و امکان می‌دهد تا در فرایندی که نه مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر است و نه کشورهای ثروتمند همه قواعد آن را تعیین می‌کنند، مشارکت کنند (Khatibzadeh, 2006: 8).

صرف نظر از اینکه کدام یک از این رویکردها در تعیین موضع و موقعیت کشورهای در حال توسعه مناسب‌تر است، می‌توان به درستی استدلال کرد که دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در مرحله نسبتاً توسعه‌نیافته‌ای قرار دارد (Bayen and Woolcock, 2011: 251)، زیرا آنها از نظر ساختاری هنوز در فضای مکان‌ها قرار دارند. شواهد نشان داده که دولت‌های غیر توسعه‌گرا و فاقد قابلیت‌های نهادی سبب افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد ملی در برابر روندهای

جهانی‌شونده اقتصادی می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸۷). در مقابل، کشورهای پیشرفته صنعتی و فراصنعتی بیشترین سهم را از جهان مبتنی بر فضای جریان‌ها به خود اختصاص داده‌اند. ابزار اصلی بازیگران عرصه فضای جریان‌ها برای ایفای نقش و کسب سهم بیشتر از امکانات این فضا، دیپلماسی اقتصادی است که به صورت توأمان توسط بازیگران دولتی و غیردولتی به کار برده می‌شود (موسوی شفیعی، ۱۳۸۸). در چنین شرایطی به کارگیری دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار مناسب کنش در فضای جریان‌ها می‌تواند در کنار دیپلماسی سنتی ابزار کارآمدتری جهت تحقق منافع ملی و اهداف سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه باشد. بر این اساس، جهانی شدن مرزهای حرفه‌ای دیپلماسی را از بین برده و ادعاهای سرزمینی دیپلماسی سنتی را به چالش کشیده است. بنابراین، شناخت تحولات عرصه دیپلماسی در فضای جریان‌های جهانی برای همه کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه ضروری است. این تحولات عبارت‌اند از: تکثر واحدهای متولی امور خارجی در سایر نهادها و وزارتخانه‌ها؛ ظهور کارکردهای دیپلماتیک در شرکت‌های فراملی؛ مشارکت فزاینده سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی؛ افزایش نقش سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گروه هشت در مدیریت اقتصاد جهانی (Gilpin, 2000: 20-28)؛ رشد اتحادیه‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای (UNCTAD, 2002)؛ ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی. بنابراین، مجموعه نقش‌های ملی/فراملی یا دولتی/غیردولتی پیش‌گفته در زمینه مدیریت روابط خارجی کشورها در عصر جهانی‌شدن، نشان می‌دهد که دیپلماسی سنتی دیگر تنها مجرای نقش‌آفرینی مؤثر در روابط بین‌المللی کشورها نیست.

۲. چالش‌های ساختاری دیپلماسی اقتصادی در ایران

فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی در بطن سیاست خارجی توسعه‌گرا و به‌عنوان الگوی رفتاری ملازم با فضای جریان‌ها با سه چالش مهم در کشورهای در حال توسعه مانند ایران مواجه است: چالش اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی، ضعف رقابت‌پذیری اقتصادی ایران، و تقابل محیط‌های داخلی/خارجی (Bayen and Woolcock, 2011: 24).

۲-۱. اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی

در ایران دولت به‌عنوان مصدر قدرت بر بازار و یا به عبارتی سیاست بر اقتصاد تقدم دارد که به

ساختار اقتصادی کشور در چارچوب نهاد دولت تعیین ویژه‌ای می‌بخشد. نقش و کارویژه‌های اقتصادی دولت در ایران از چنان گستره‌ای برخوردار است که «سرمایه‌داری دولتی» را به عنوان مناسبی برای توصیف آن تبدیل ساخته است. این مفهوم بر گسترش بی‌تناسب حجم فعالیت‌های تصدیگری و دخالت‌های اقتصادی دولت و در نهایت بزرگ شدن دولت در امور اقتصادی و محدودسازی عملکرد بازار و به حاشیه راندن بخش‌های خصوصی دلالت می‌کند. در واقع، برخلاف منطق حاکم بر فضای جریان‌ها که به موجب آن دولت‌ها موظف به توانمندسازی بخش خصوصی از طریق ظرفیت‌سازی نهادی می‌باشند، دولت در ایران از شاخص‌های یک ساختار سرمایه‌داری دولتی برخوردار است. این ساختار بر مبانی تاریخی (ضعف تاریخی بورژوازی ملی)، طبیعی (نفت و انرژی) و فرهنگی (ایدئولوژی) استوار است که تبیین‌کننده ویژگی‌های دولت و نقش آن در حوزه اقتصاد است (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۴). این در حالی است که پیوستن به فرایند جهانی شدن اقتصاد، کوچک شدن حجم دولت را توصیه می‌کند. از طرف دیگر منطق حاکم بر اقتصاد جهانی مبتنی بر توان و تقویت بخش خصوصی و غیردولتی است، در مقابل، در ایران دولت بازیگر اصلی با قدرت انحصاری بوده که با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی منطبق نیست. معنای اقتصاد باز که بر خودمختاری اقتصادی دیگر بازیگران در کنار دولت‌ها دلالت دارد، یادآور ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی است. این در حالی است که ایران در متغیرهای مربوط به آزادسازی اقتصاد مانند آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی، مخارج دولت، آزادسازی پولی، آزادسازی سرمایه‌گذاری، آزادی تأمین مالی، آزادی نیروی کار، آزادی از فساد و تثبیت حقوق مالکیت در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۵). جایگاه نامطلوب ایران در بخش خصوصی حاکی از آن است که دوگانه اقتصاد دولت‌محور/بخش خصوصی فضای مناسب برای نقش آفرینی دیپلماسی اقتصادی فراهم نمی‌سازد. بنابراین، اقتصاد سیاسی ایران ماهیتاً هم با رشد و توسعه اقتصادی و هم با ساختار اقتصاد جهانی ناسازگار است و از این رو، امکان کسب سهم مناسب از اقتصاد جهانی برای آن فراهم نیست.

۲-۲. ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران

رقابت‌پذیری بر توانایی یک کشور در تولید کالاها و خدمات برای ارائه در بازارهای بین‌المللی و

به‌طور هم‌زمان ارتقای سطح درآمد شهروندان در بلندمدت و توانایی کشورها در فروش محصولات خود در بازارهای جهان دلالت دارد. در شرایطی که اقتصاد ایران ملزم به اتخاذ رویکرد توسعه صادرات و تعامل با اقتصاد جهانی است، اهمیت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بیش‌ازپیش نمایان می‌شود. در شرایط موجود نیروهای اقتصادی غیردولتی از شکاف سطح درآمد ارزی معادل دولت رنج می‌برند و از مشارکت در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آن که به‌نفع بخش خصوصی باشد، محروم‌اند. در مقابل، دولت برای عوامل اقتصادی وابسته خود، محیط انحصاری یا شبه‌انحصاری ایجاد کرده و مانع تولید رقابتی می‌شود (همان: ۹۵). با وجود اینکه تغییرات ساختاری، نهادی و سیاستی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پیش‌بینی شده، آمار و ارقام مربوطه در کشور همچنان بر دخالت دولت به ضرر نهادهای مدنی اقتصادی دلالت می‌کند که به‌نوبه خود بیان‌کننده ناکامی سیاست آزادسازی اقتصادی است. سازمان‌ها و بنیادهای اقتصادی موازی و ناکارآمد دولت که از امتیازات فراوانی به هزینه بودجه عمومی کشور برخوردارند، بزرگ‌ترین رقبای بخش خصوصی هستند. رقابت نابرابر این بخش‌ها مهم‌ترین شاخص ساختار اقتصادی غیررقابتی ایران است (تقوی، ۱۳۷۹). اولین و مهم‌ترین پیامد کارگزاری و کنترل دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی خروج نظم اقتصادی از وضعیت رقابتی و بازاری به وضعیت غیررقابتی و غیربازاری است. اقتصاد ایران به‌دلیل ماهیت دولتی و رقابت‌ناپذیری و در نتیجه، ناسازگاری و ناهمگنی با منطق اقتصاد جهانی فرصت و امکان مشارکت مؤثر در آن را نمی‌یابد. این در حالی است که فرایندهای جهانی با تقویت رقابت بین‌المللی همراه هستند و ضرورتاً مستلزم دیپلماسی اقتصادی در پیشبرد منافع ملی در بازار جهانی می‌باشند. تقویت توان رقابت ملی بر مجموعه تعاملات و اقدامات تکمیل‌گرایانه متقابل هم در قلمرو اقتصاد داخلی و هم در سیاست اقتصادی خارجی (Hocking, 2001) و همچنین بر استراتژی توسعه صادرات و تراز تجاری مثبت استوار است. این در حالی است که به‌رغم تأکید سیاستگذاران اقتصادی بر استراتژی توسعه صادرات همچنان ساختار و رویه اقتصادی غالب در کشور بر افزایش واردات مبتنی است. بررسی آمار مربوط به تراز تجاری ایران همواره نشانگر غلبه حجم اقلام وارداتی بر حجم اقلام صادراتی است که به‌وضوح دلالت بر ضعف توان رقابت‌پذیری اقتصاد ایران دارد؛ زیرا غفلت از صادرات ضعف صنایع و تولیدات داخلی را به همراه دارد، صنایعی که صرفاً معطوف به بازارهای داخلی بوده و به‌دلیل ناتوانی از رقابت با نمونه‌های مشابه خارجی از توان رقابت در

اقتصاد جهانی برخوردار نیست (حیدری مطلق، ۱۳۹۰: ۷۳). حتی در برخی برهه‌ها هم که تراز تجاری ایران سیر صعودی و مثبت داشته، این امر نتیجه کاهش درصدی از واردات و صادرات بوده است و اگر ارقام مربوط به قاچاق کالاها و وارداتی را نیز لحاظ کنیم، عملاً سیر تراز تجاری کشور همچنان منفی نشان داده می‌شود.^۱ این سیر نزولی بیانگر ضعف اقتصاد کشور در رقابت با اقتصادهای خارجی در عرصه صادرات کالا است که در نهایت به افزایش واردات منتهی می‌شود.

۲-۳. تقابل محیط‌های داخلی / خارجی

دیپلماسی اقتصادی ارتباط مستقیم با موضوعات اقتصادی بین‌المللی دارد و به تعبیر روگی بر «لیبرالیسم مجسم»^۲ (Ruggie, 1982) و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی مبتنی است. پیشرفت فرایند جهانی شدن از ۱۹۹۰ خط پایانی بر تمایز میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی

۱. بنابر گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران تراز تجاری ایران از فروردین سال ۱۳۹۴ تا پایان اسفند مثبت ماند و در نهایت در پایان آن سال کارنامه تجارت خارجی کشور با ۹۱۶ میلیون دلار مازاد تراز تجاری بسته شد که در تاریخ تجارت خارجی کشورمان سابقه نداشته است. در سال ۱۳۹۴، در مجموع به میزان ۴۲ میلیارد و ۴۱۵ میلیون دلار انواع کالا صادر و ۴۱ میلیارد و ۴۹۹ میلیون دلار نیز وارد کشور شد. این ارقام نشان‌دهنده آن است که ارزش صادرات کشورمان ۱۶/۱۱ درصد و واردات کشورمان ۲۲/۵۳ درصد نسبت به سال ۱۳۹۳ کاهش داشته است. مثبت شدن تراز تجاری کشور در نتیجه کاهش ۱۶ درصدی صادرات و ۲۲ درصدی واردات در حالی به‌عنوان یک دستاورد مثبت ارزیابی می‌شود که متأسفانه باید اذعان داشت که این اتفاق مبین تشدید رکود در اقتصاد کشور است. در نگاهی به فهرست اقلام وارداتی کشور دو گروه بیشترین سهم را دارند، اقلام اساسی مانند برنج، گندم و روغن و مواد اولیه مورد نیاز واحدهای صنعتی که کاهش واردات گروه دوم مبین کاهش فعالیت واحدهای تولیدی است. از سویی نکته قابل توجه دیگر در تعیین آمار واردات، حجم کالایی است که به‌صورت قاچاق از مبادی قانونی و غیرقانونی وارد کشور می‌شود که در سال‌های گذشته ارزش آن معادل ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد که حتی اگر کاهش ۲۲ درصدی واردات را در این بخش هم در نظر بگیریم، میزان قاچاق ورودی بیش از ۱۵ میلیارد خواهد بود که جمع آن با واردات رسمی، معادله تراز تجاری را برهم زده و همچنان تراز تجاری کشور منفی خواهد بود. در طرف مقابل یعنی در بخش صادرات نیز باید به یک نکته یعنی اثر کاهش ارزش پول ملی بر رشد صادرات نیز توجه کرد. اگرچه در رقابت تجاری میان کشورهای صنعتی تلاش می‌شود تا با کاهش نسبی ارزش پول ملی توان صادراتی حفظ شود اما متأسفانه ارزش پول ملی در ایران به اندازه‌ای کاهش یافته که واردات مواد اولیه برای واحدهای صنعتی مقرون‌به‌صرفه نبوده و در صورت تداوم شرایط کنونی شاهد توقف بیش از پیش فعالیت واحدهای تولیدی و متعاقب آن کاهش صادرات غیرنفتی خواهیم بود. با جمع‌بندی این موارد مشخص می‌شود، برخلاف باور عمومی آمارهای گزارش شده از تجارت خارجی کشور که مبین مثبت شدن تراز تجاری در سال ۱۳۹۴ است، چندان خبر خوبی نبوده است.

کشیده و بر پیچیدگی دیپلماسی اقتصادی افزوده و آن را به عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی وارد کرده است (Bayen and Woolcock, 2011: 11). در میان ظرفیت‌های مختلف و متعددی که برای دیپلماسی اقتصادی متصور است، می‌توان به ظرفیت‌های دیپلماتیک آن در افزایش مبادلات و همکاری‌های اقتصادی دو محیط داخلی و خارجی اشاره کرد. این در حالی است که مروری اجمالی بر روند مبادلات اقتصادی خارجی ایران بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه می‌گذارد و این عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است. در مقابل، چنانچه فضای تعامل این دو محیط فراهم باشد، امکان ورود جریان‌های مالی و فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌ای بین‌المللی به عرصه داخلی ایران فراهم می‌شود. روند نازل و کاهنده سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت خارجی در ایران عمدتاً بر تقابل ساختاری میان دو محیط داخل و خارج دلالت دارد. در حالی که راهبرد ایران، توسعه از طریق تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازار جهانی در زمینه سرمایه، تکنولوژی و تجارت در کنار به‌کارگیری سرمایه‌های ملی است (دانش‌نیا، ۱۳۹۱: ۸۳). براینکه این رویکرد، ضرورت تعامل کشور با اقتصادهای قدرتمند به‌واسطه دیپلماسی اقتصادی در جهت اهداف توسعه‌ای کشور است که به تخفیف تقابل محیط داخلی / عرصه خارجی کمک می‌کند.

ظرفیت متصور دیگر برای دیپلماسی اقتصادی افزایش مشارکت سازمان‌های غیردولتی فراملی در حکمرانی بین‌المللی است. این سازمان‌ها که اغلب در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی با تمرکز بر حوزه‌های موضوعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کنند، می‌توانند نقش مهمی در کاهش یا حذف تقابل محیط‌های داخل / خارج ایفا کنند. در همین راستا تحولات تکنولوژیک بیانگر آن است که اینترنت رابطه قدرت بین بازیگران دولتی، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی فراملی را به شکلی گسترده تغییر داده و از این رو، به یکی از قدرتمندترین ابزارها برای ائتلاف‌سازی استراتژیک میان سازمان‌های غیردولتی فراملی و گروه‌های داوطلبی در سراسر جهان تبدیل شده است. آنها می‌توانند بر دولت‌ها و بر شرکت‌های جهانی اعمال فشار کنند و خواستار اطلاعات بیشتر و سیاست‌ها و رویه‌های تجاری شفاف‌تر باشند. به‌علاوه، آنها از فناوری اطلاعات و شبکه‌های مجازی برای اعمال نفوذ بر ساختارهای حکومت‌ها و شرکت‌های جهانی بهره می‌برند (Saner and Yiu, 2001: 9). بنابراین، با گستره عملکردی که برای این سازمان‌ها در فضای جریان‌های ناشی از

فناوری اطلاعات و ارتباطات قابل ترسیم است، ضعف مستتر در ساختار اقتصادی ایران برای پذیرش و مدیریت الزامات برخاسته از کارکرد این سازمان‌ها خود چالشی است که دامنه اثرگذاری آن معطوف به دیپلماسی اقتصادی نیز است. درحالی که مجازی و شبکه‌ای شدن ساختارها و پویش‌های اقتصادی جهانی بر حذف شکاف و تقابل محیط‌های داخلی/ خارجی دلالت دارد، ساختارها و پویش‌های داخلی در ایران از ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی لازم برای جذب سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد (چه ملی و چه فراملی) برخوردار نیست. کمیت و کیفیت کارکرد این قبیل سازمان‌ها در داخل کشور به روشنی گواهی بر این مدعاست. این در حالی است که در فضای جریان‌ها و سیاست مجازی،^۱ بازیگران فقط دولت‌ها نیستند و قدرت اساساً از اطلاعات و ارتباطات نشئت می‌گیرد و تقویت می‌شود (Rothkopf, 1998: 326)، این سازمان‌ها نقش مهمی در روند حکمرانی^۲ ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند و محدودسازی آنها بر تشدید تقابل محیط‌های داخلی/ خارجی ایران می‌افزاید. این تقابل از تضاد ماهوی با دیپلماسی اقتصادی که ذاتاً برون‌گراست، برخوردار است.

۳. ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ناظر بر چرایی کاربست و نیاز به آن است. هم‌پوندی اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌الملل از مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در عمل به سیاست خارجی توسعه‌گراست. با توجه به فرصت‌های اقتصادی از دست‌رفته کشور و تهدیدهای محیطی عارض بر آن، ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی را می‌توان به دو دسته بازیابنده و بازدارنده تقسیم کرد.

۳-۱. ضرورت‌های بازیابنده

اولین دسته از ضرورت‌های کاربست دیپلماسی اقتصادی معطوف به نقش آن در بازیابی منافع و قدرت اقتصادی کشور است؛ زیرا دیپلماسی اقتصادی به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تبیین استراتژی توسعه صادرات (Pearson, 2000)، ایجاد تصویر و برداشت مثبت از کشور مربوطه و گسترش همکاری‌های مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی با سایر بازیگران اقتصادی بین‌المللی اعم از دولتی و غیردولتی می‌پردازد (Hocking, 2001). بنابراین، دیپلماسی اقتصادی

1. Cyberpolitik

2. Governance

با امکان‌پذیر ساختن برون‌گرایی زمینه ورود ایران به نظام اقتصاد جهانی را مهیا می‌سازد و از این طریق به بازیابی فرصت‌های اقتصادی جدید یا ازدست‌رفته منجر می‌شود.

۱-۳. بازیابی جایگاه ایران در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی

تیین جایگاه و موقعیت ایران در نظام اقتصاد جهانی، مستلزم مقیاس قرار دادن ابعاد و شاخص‌های اقتصاد جهانی شده‌است. از این‌رو، موقعیت ایران از دو بعد تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بررسی می‌شود تا میزان تعامل اقتصاد ایران با اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی و در نتیجه آسیب‌پذیری‌های آن و ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی مشخص شود. ایران در سال‌های اخیر بر مبنای آمار و ارقام از جمله کشورهای است که کمترین تعامل اقتصادی منطقه‌ای را دارد و در سطح چندجانبه نیز تعامل اقتصادی چشمگیری با جهان نداشته و طبیعتاً از مزایای آن هم محروم مانده است. سهم ایران در بازار عربستان و عراق در کل واردات بر اساس نفت خام، سهمی بالاتر از ۱۰ درصد به ترتیب ۱۴/۸ و ۱۲/۴ درصد بوده است. سهم ایران در بازار کشورهای ترکمنستان، ارمنستان، ترکیه و تاجیکستان بیش از ۲ درصد و در سایر بازارها کمتر از این مقدار بوده است. اما نفوذ کشورهای منطقه در بازار ایران جلوه بسیار متفاوتی داشته است. در مجموع دو کشور امارات متحده عربی و ترکیه بیشترین نفوذ را در میان کشورهای منطقه‌ای در بازار ایران داشته‌اند. سهم این دو کشور از واردات ایران به ترتیب ۱۹/۶ و ۷/۶ درصد در هفت ماهه سال ۱۳۹۴ بوده است. سهم سایر کشورهای منطقه کمتر از ۰/۵ درصد بوده است (سایت سازمان توسعه تجارت). مقایسه کشورهای مقصد صادرات ایران در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که فقط ترکیه در بین بیست کشور دارای رتبه برتر جزء همسایگان بوده است و آن هم با رقم ۲/۰۴ درصد کل صادرات ایران در ۲۰۱۲ (Hausmann and et al., 2013) بنابراین، میزان نفوذ ایران در بازارهای منطقه و میزان وابستگی متقابل بین ایران و همسایگان ناچیز است. گذشته از استثنای چوچ افغانستان، عراق، امارات و ترکیه سهم ایران در بازار کشورهای منطقه و سهم آنان در بازار ایران زیر ۲ درصد است، رقمی که به‌خودی‌خود ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

در سطح بین‌المللی نیز موقعیت ایران در شاخص‌های کلیدی قدرت اقتصادی بسیار

ضعیف است. سهم ایران در اقتصاد جهانی در حدود ۰/۳۴ درصد برآورد می‌شود که تقریباً بیش از ۸۵ درصد آن مربوط به نفت است، لذا می‌توان سهم ایران در صادرات جهانی را در سطح بسیار پایین ارزیابی نمود (<http://unctadstat.unctad.org>). شاخص پیچیدگی اقتصادی نشان می‌دهد که چطور میزان، تنوع و مقاصد صادرات می‌تواند نمایانگر اختلاف توسعه‌یافتگی اقتصادی و کارایی دیپلماسی اقتصادی بین کشورها باشد. صادرات ایران در سال ۲۰۱۲ کالاهایی ساده و عمدتاً متکی به منابع انرژی و فاقد تنوع بوده و حدود ۸۰ درصد کل صادرات به پنج کشور اصلی شامل چین، هند، کره جنوبی، ژاپن و ایتالیا انجام شده است. برخلاف صادرات، واردات کشور از تنوع زیادی برخوردار بوده و چین، ترکیه، کره جنوبی، آلمان و هند جمعاً با سهمی حدود ۶۴ درصد جزء پنج کشوری هستند که عمده واردات ایران را پوشش داده‌اند. این شرایط تولید و تجارت آسیب‌پذیری شدید کشور را از لحاظ نوع کالاهای صادراتی و وارداتی، تنوع کالاها و تمرکز طرف‌های تجاری نشان می‌دهد (چشمی و ملک‌الساداتی، ۱۳۹۳: ۳۳). از دیگر مؤلفه‌های هم‌پیوندی اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تشدید سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک جریان برون‌گراست که باعث ورود سرمایه و تکنولوژی، اشتغال‌زایی، گسترش دامنه قدرت مانور و میزان شراکت و رقابت‌پذیری کشور در بازارهای جهانی می‌شود. سهم ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه از سرمایه‌های سیال و آزاد جهانی چشمگیر به‌نظر نمی‌رسد. در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ میزان سرمایه‌گذاری در ایران ۳ میلیارد دلار بود که این رقم در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ به ۲،۴۰۸، ۲۰۱۳ به ۳،۰۵۰ و ۲۰۱۴ به ۲،۱۰۵ میلیارد دلار رسید. این ارقام زمانی معنا می‌یابند که با ارقام مشابه در کشورهای هم‌جوار مانند ترکیه مقایسه شوند، ترکیه در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ میزان ۲،۷۸۵، در ۲۰۰۷-۲۰۰۵ میزان ۱۷،۴۲۱، در ۲۰۱۳ میزان ۱۲،۸۶۶ و ۲۰۱۴ میزان ۱۲،۱۴۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است (<http://unctad.org/fdistatistics>). این شاخص‌ها بیانگر پیامدهای سیاست‌های درون‌نگر اقتصادی است که برخلاف جریان‌های اقتصاد جهانی حرکت کرده و تصحیح آن مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است.

۲-۱-۳. بازیابی دیپلماسی ملی انرژی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحرک دیپلماسی اقتصادی ایران، انرژی می‌باشد که خود حوزه‌ای

جدید موسوم به دیپلماسی انرژی را تشکیل می‌دهد. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به‌طور میانگین رقم ۴.۲۰۰.۰۰۰ تولید روزانه نفت داشته است. از این میزان تولید چیزی حدود ۲.۵۰۰.۰۰۰ بشکه روزانه صادرات نفت خام و چیزی حدود ۲۵۰.۰۰۰ بشکه صادرات فرآورده‌های نفتی بوده است (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). تولید روزانه نفت خام کشور در سال ۱۳۹۴ بیش از ۴.۰۰۰.۰۰۰ بشکه بوده و تداوم روند تولید به همین میزان و روند فزاینده صادرات آن به رقم روزانه ۱۸۰۰.۰۰۰ بشکه در سال ۱۳۹۵ نیز پیش‌بینی می‌شود^۱ (www.7.ima.ir/fa/news/81996959). از این میزان در حدود ۴۰ درصد صادرات به کشورهای آسیایی و خاور دور، حدود ۱۸ درصد به ژاپن، حدود ۳۴ درصد به اروپا و ۶ درصد به کشورهای آفریقایی و حدود ۲ درصد به سایر مناطق جهان است (<http://unctadstat.unctad.org>). مسئله مهم در این زمینه توان و میزان صادرات می‌باشد که البته با کاهش جهانی قیمت نفت این موضوع درخور تأمل است.

از مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی انرژی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مشترک با بقیه کشورهاست که به‌نظر می‌رسد کاستی‌های دیپلماتیک ایران باعث خسارت‌های اقتصادی به کشور شده است. میادین مشترک هیدروکربوری ایران، حجم بسیاری از ذخایر قابل استحصال نفت و گاز را در خود جای داده‌اند. با توجه به برنامه‌های در پیش گرفته شده توسط کشورهای همسایه برای برداشت هرچه سریع‌تر از این ذخایر، ضروری است اهداف و برنامه‌های وزارت نفت برای توسعه میادین مشترک نفت و گاز با شتاب و جدیت بیشتری به مرحله اجرا درآید. افزون‌بر این، تولید گاز طبیعی ایران نیز یک روند روبه رشد را از سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد، با این وجود شواهد حاکی از آن است که دیپلماسی انرژی ایران در زمینه صدور و انتقال گاز موفق نبوده است. بخش عظیمی از گاز کشور (حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب) مصرف داخلی دارد و حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن سوزانده شده و سهم صادرات کشور حدود ۴ میلیارد مترمکعب است. به‌طور کلی در بخش صادرات گاز برنامه خاص و اصولی از طرف ایران دنبال نمی‌شود. برای نمونه اجرای پروژه خط لوله صلح که گاز ایران را به پاکستان و هند وصل می‌کند به نتیجه نرسید، حتی پروژه انتقال گاز ایران با مشارکت پنج کشور به اروپا نیز به سرانجام نرسید (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

۱. مسئولان وزارت نفت آمارهای متناقضی از میزان صادرات نفت خام و همچنین میعانات گازی ایران اعلام می‌کنند که به‌نظر می‌رسد اصرار بر اعلام افزایش صادرات، دلیل تناقض آمارها باشد.

بررسی‌ها طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که علاوه بر پایین بودن معدل عملکرد متغیرهای کلیدی، اقتصاد انرژی ایران از نوسان‌های بالایی برخوردار است که به دو عامل اصلی یعنی سیاست‌های اقتصادی نامناسب و همچنین تکانه‌های ناشی از تحریم‌های خارجی برمی‌گردد (دانش‌جعفری و کریمی، ۱۳۹۳: ۱). در تحریم‌های اقتصادی همواره نفت و صنعت نفت ایران، کانون اصلی به‌شمار می‌رفته است. غرب از سال‌ها قبل با پیش‌بینی تشدید چالش‌های سیاسی با ایران، مقدمات تحریم نفتی ایران را از طریق مخالفت با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در توسعه صنعت نفت و گاز کشور و مخالفت با اجرای طرح‌های انتقال انرژی به‌ویژه خط لوله صلح فراهم کرد. با وجود بالا بودن ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی، در راستای افزایش توان رقابتی، توسعه‌ای و مقابله‌ای صنعت انرژی کشور و متنوع‌سازی مشتریان خارجی اقدامی صورت نگرفت. در نتیجه، با اعمال تحریم‌های نفتی و به‌دنبال آن کاهش شدید فروش نفت ایران (از ۲۸۰۰۰۰۰ میلیون بشکه روزانه به ۷۰۰۰۰۰ بشکه) و همچنین خروج شرکت‌های خارجی فعال در طرح‌های توسعه‌ای نفت و گاز، عملاً صنعت نفت و گاز کشور با مشکلات فراوان مواجه شد. این در حالی است که ایران با ظرفیت‌های بی‌نظیر در حوزه انرژی برای بالفعل‌سازی آنها مستلزم کاربست دیپلماسی اقتصادی است.

۳-۱-۳. نقش آفرینی نهادی بین‌المللی

نهادگرایی از ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی به‌شمار می‌آید، چراکه امروزه نهادهای اقتصادی از مجریان اصلی پویای جهان و نمادونمود وابستگی متقابل هستند. نهادهای بین‌المللی بر محور وابسته‌سازی کشورها به یکدیگر زمینه مفهوم‌پردازی‌های نوین مانند استقلال و وابستگی را فراهم و آنها را از معانی کلاسیک خود تهی ساخته‌اند. امروزه نهادها نشان داده‌اند که استقلال از جهان و عدم وابستگی به دیگران با منطق و روح حاکم بر نظام بین‌الملل در تعارض بوده و برون‌گرایی نهادی از ضرورت‌ها و انگیزه‌هایی است که کشورها را به کاربست دیپلماسی اقتصادی فرامی‌خواند. مشارکت فعال در این نهادها برای کشوری مانند ایران این زمینه را فراهم می‌سازد تا با حفظ استقلال «در» جهان به جای استقلال «از» جهان به ارتقای نقش نهادی خود همت گمارد و از رهگذر آن نظاره‌گر دستاوردها و عواید اقتصادی باشد. در فرایند نهادی اقتصادی و تجاری، سازمان تجارت جهانی اصلی‌ترین و

جهان‌شمول‌ترین سازمان در حوزه تجارت بین‌الملل است. در شرایط موجود که گزارش رژیم تجاری ایران به امید بهبود وضعیت اقتصادی تهیه شده، سازمان تجارت جهانی نیز نشان داده به دنبال حمایت از پیوستن ایران به این سازمان است. انتظار می‌رود که در صورت پیشرفت امور، ایران سهم بیشتری از تجارت جهانی بیاید. در حال حاضر در فضای اقتصاد بسته خارجی حدود ۸۰ درصد صادرات ایران بین ۱۰ کشور تقسیم شده است. امروزه سازمان تجارت جهانی با بیش از ۱۶۰ عضو حدود ۹۸ درصد تجارت جهان را تحت ضوابط و مقررات خود در آورده است و اگر ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از این سازمان، در پنج سال آینده نتواند سیاست الحاق را در اولویت برنامه‌های کشور قرار دهد، بدون شک با چالش‌های متعددی در توسعه صادرات روبه‌رو شده و مورد انواع و اقسام تبعیض‌های تجاری از سوی کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. براساس پیش‌بینی‌ها، چند کشور معدود خارج از سازمان تجارت جهانی در منطقه (یعنی کشورهای حوزه چشم‌انداز در آسیای جنوب غربی) در پنج سال آینده همگی به عضویت این سازمان در خواهند آمد به‌طوری‌که، افغانستان و عراق مراحل اولیه را در این ارتباط پیموده‌اند، آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان نیز در مراحل میانی فرایند مذاکرات خود هستند، پاکستان و ترکیه از اعضای مؤسس این سازمان هستند که به‌دلیل عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، موانع متعدد تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را علیه ایران اعمال و منافع فراوانی کسب کرده‌اند. در شرایط کنونی، عدم الحاق به این نهاد مانع بسیار کلیدی در توسعه نهادمند تعاملات اقتصادی و تجاری ایران است (مصاحبه معاون وزیر صنعت، ۱۳۹۴/۸/۶).

اکنون که کشور به تدریج به دوران پساتحریم وارد می‌شود، الحاق به سازمان تجارت جهانی را می‌توان به‌عنوان ضرورت استراتژیک مطرح کرد، چرا که هم به سیاست خارجی توسعه‌گرا معنا می‌بخشد و هم زمینه‌های پیشبرد اهداف آن را فراهم می‌آورد و این مهم مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است (sharghdaily.ir/news/77034).

۳-۱-۴. بازسازی نهادی داخلی

آن‌گونه که از تعاریف کلاسیک برمی‌آید دیپلماسی حوزه انحصاری وزارت امور خارجه است (Satow and Gore-Booth, 1979: 3)، در حالی که جهانی شدن مرزهای حرفه‌ای دیپلماسی را گسترش داده و بر تکثر بازیگران دیپلماتیک دلالت دارد. از یک سو حضور و مشارکت بازیگران

غیردولتی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل رو به فزونی است که تمایز میان امور داخلی و خارجی را بی‌اثر می‌سازد و از سوی دیگر، نهادهای دولتی فراتر از وزارت امور خارجه در فعالیت‌های دیپلماتیک صاحب نقش شده‌اند به گونه‌ای که می‌باید در نقش، کارکرد و وظایف دیپلماسی و دیپلمات‌ها دست به بازنگری زد. امروزه وزارت‌تخانه‌های مهمی درگیر گفت‌وگوهای سیاست‌گذارانه و حرفه‌ای (اقتصادی) با هم‌تایان خود در سایر کشورها هستند و به این ترتیب نقش اصلی سنتی وزارت امور خارجه را در موضوعات مربوط به مبادلات دولت - دولت یا مشارکت در معامع استانداردگذاری بین‌المللی به چالش می‌کشند. این وزارت‌تخانه‌های تخصصی به تدریج انحصار وزارت امور خارجه در اداره امور اقتصادی خارجی را دچار فرسایش می‌کنند و خود به کارگزاران اصلی در حوزه صلاحیت مربوطه‌شان تبدیل می‌شوند. به‌عنوان مثال، وزارت امور اقتصاد نقش اصلی را در صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی، وزارت ارتباطات نقش اصلی را در اتحادیه ارتباطات از راه دور بین‌المللی، وزارت کار در سازمان بین‌المللی کار و وزارت بازرگانی نقش اصلی را در سازمان تجارت جهانی برعهده می‌گیرند (Saner and Yiu, 2001: 4). این تکثر بازیگری از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر دیپلماسی معاصر در حوزه‌های اقتصادی است که بی‌شک نیازمند سیاست‌های هماهنگ نهادی نیز است.

این در حالی است که از یک سو، به دلیل ضعف نهادی در ایران، دیپلماسی اقتصادی در شرایط کنونی در حاشیه بوده و تعریف نهادینه‌ای از آن در قالب اسناد راهبردی که متضمن ترسیم اهداف در وزارت امور خارجه باشد، وجود ندارد. از سوی دیگر، ناکارکردی چشمگیری در روابط بوروکراسی‌های درگیر در دیپلماسی اقتصادی، به‌ویژه وزارت امور خارجه و وزارت صنعت، معدن و تجارت وجود دارد. به بیان دیگر، در شرایط کنونی، در بوروکراسی وزارت امور خارجه ایران، دیپلماسی اقتصادی جایگاه درخوری ندارد و تعداد دیپلمات‌های اقتصادی آن نیز بسیار محدود است، افزون‌بر این، طیف وسیعی از بوروکراسی‌ها در ایران به شکل ناهماهنگ در دیپلماسی اقتصادی درگیرند و دچار اصطکاک و ناکارکردی‌اند. در سطح نهادی در سال‌های اخیر تکثر و تعدد سازمان‌ها و نهادهای درگیر اعم از دولتی و غیردولتی انحصار سنتی وزارت امور خارجه در زمینه پیگیری امور فرامرزی را به‌طور جدی به چالش کشیده و آن را به یک هماهنگ‌کننده بین‌وزارت‌تخانه‌ای برای صورت‌بندی دیپلماسی اقتصادی تبدیل کرده و به حاشیه رانده‌اند. این بازیگران متعدد و متنوع

در ایران فاقد سازوکارهایی جهت هماهنگی و هم‌افزایی هستند. در سال‌های اخیر انحلال ارکانی مانند معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه و تشکیل کمیسیون‌های اقتصادی به‌مانند تجربه ناموفق کشورهای سوسیالیستی نمونه‌هایی از ناکارآمدی ساختارهای داخلی است که کاربست دیپلماسی اقتصادی را در عین ضرورت با مانع مواجه می‌سازند. بخشی از این ضرورت از آنجا نشئت می‌گیرد که دیپلماسی اقتصادی در عین حال که معلول کارکردهای نهادی است، اما خود متغیری مستقل به‌شمار می‌آید که تداوم عملکرد آن در اصلاح و بهبود رویه‌ها و ساختارهای نهادی نقش مهمی دارد.

۲-۳. ضرورت‌های بازدارنده

اگرچه کارکردهای ایجابی دیپلماسی اقتصادی در ابعاد پیش‌گفته بیانگر ضرورت اتخاذ آن می‌باشد، اما دیپلماسی اقتصادی پیش از آن، جهت بازدارندگی و محدودیت‌زدایی از محیط منطقه‌ای ایران ضرورت می‌یابد.

۱-۲-۳. بازدارندگی در برابر منابع بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای

از آنجا که امروزه اقتصاد ملی قوی از اجزای ضروری امنیت ملی و منطقه‌ای است (Forman, 2012: 22)، توسعه‌گرایی به الزام آشکار سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه تبدیل شده که مستلزم و متضمن دیپلماسی اقتصادی است. نیازی به تأکید نیست که امروزه اهمیت دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی ناشی از نگرانی‌های امنیتی کشورهای است، چراکه امنیت منطقه از اقتصادهای قوی حاصل می‌شود (Bicchi, 2002: 4). از یک سو، اقتصاد قوی نیازمند محیطی امن و باثبات در پیرامون کشورهای است و از سوی دیگر، امنیت و ثبات منطقه‌ای خود معلول وجود سطح مشخصی از توسعه و رفاه اقتصادی است. در واقع، رابطه مبتنی بر قوام بخشی متقابل میان توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات منطقه‌ای وجود دارد که دستیابی به یکی بدون دیگری متصور نیست. بنابراین، بدون اینکه برای یکی از این دو مقوله تقدم هستی‌شناختی قائل باشیم، سیاست خارجی توسعه‌گرا با ابزار دیپلماسی اقتصادی را بازدارنده بی‌ثباتی در سطح منطقه و در نتیجه عامل امنیت‌زا تلقی می‌کنیم.

بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی به چند طریق بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای و در نتیجه، راهگشای اهداف استراتژیک و توسعه‌ای ایران است. اول، این دیپلماسی بر مبنای

تجارت و اقتصاد آزاد، توسعه، ثروت و رفاه بیشتری برای اعضا به بار می‌آورد و به این ترتیب زمینه‌های رقابت منطقه‌ای بر سر منابع اقتصادی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، کشورهای مرفه و ثروتمند از وضع و نظم اقتصادی - سیاسی موجود راضی بوده و حافظ وضع موجودند و این عامل بازدارنده بی‌ثباتی و ناامنی است. دوم، دیپلماسی اقتصادی و تجارت آزاد به وابستگی متقابل اقتصادی می‌انجامد که به عامل بازدارنده در برابر منابع بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای بازدارندگی تبدیل می‌شود، چراکه جنگ در شرایط وابستگی متقابل متضمن و مستلزم صرف هزینه‌ای گزاف است. بر این اساس عوامل، کاهش مطلوبیت زور و جنگ در روابط منطقه‌ای می‌باشد. افزون بر این، مبادلات تجاری و اقتصادی موجب ادراک مشترک است. با توجه به ریشه داشتن مناقشات و منازعات منطقه‌ای در سوء برداشت‌ها، ادراک مشترک منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در بازدارندگی در برابر ناامنی‌ها ایفا می‌کند.

۲-۲-۳. بازدارندگی در برابر آثار تحریم‌ها

تحریم‌های غرب یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بر سیاست خارجی ایران عارض شده و به تدریج از قالب و ماهیت کارگزاری به ساختاری تغییر شکل داده و از این رو، پاسخ به آنها نیز از حساسیت بیشتر و در نتیجه ضرورت بالاتری برخوردار گشته است. توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های ۵+۱ و سناریوی لغو تحریم‌ها و ورود به مرحله پساتحریم خود به موضوعی نیازمند مدلولات سیاست‌گذارانه خاص تبدیل شده است. البته سناریوی بدبینانه‌ای بر مبنای روند برگشت‌پذیری تحریم‌ها نیز ترسیم می‌شود. اما نکته مهم در این خصوص، آن است که صرف نظر از اینکه کدام گزینه تعیین می‌یابد، دیپلماسی اقتصادی ابزاری است که پاسخ‌گوی شرایط و اقتضات کشور در هر دو مورد به‌شمار می‌آید. فارغ از رویکردهای مختلف به آثار و پیامدهای تحریم، رویکرد واقع‌بینانه چالش‌ها و تهدیدهای ناشی از تحریم‌ها را مهم و اثرگذار تلقی می‌کند و از این رو، ایجاد بازدارندگی در برابر آنها را ضرورتی انکارناپذیر می‌پندارد. به عنوان نمونه‌ای از این آثار می‌توان «به از دست رفتن حدود ۵/۰ تا ۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی سالانه کشور (در سال‌های اخیر) اشاره کرد که مربوط به بخش‌های غیرانرژی است. اما در خصوص بخش انرژی، تعلل در سرمایه‌گذاری خارجی سالانه ۷ درصد ضرر متوجه ایران کرده است که معادل ۷۰۰ تا ۸۴۰ میلیون دلار است» (سلطانی، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی با توجه به ویژگی‌هایی که ذکر شد، در بردارنده ظرفیت‌هایی است

که می‌تواند به مثابه عامل بازدارنده مهمی در برابر آثار تحریم‌ها، پویش‌های پساتحریم و روند احتمالی برگشت‌پذیری تحریم‌ها عمل کند. بنابراین، با این گستره قابل تأمل تحریم‌ها، مهار آثار آن مستلزم بازدارنده قوی است و دیپلماسی اقتصادی به چند طریق می‌تواند بازدارنده چالش‌ها و تهدیدات ناشی از تحریم‌ها باشد: بازدارندگی در برابر انزوای تحمیلی علیه ایران؛ بازدارندگی در برابر روند برگشت‌پذیری تحریم‌ها؛ در صورت برگشت‌پذیری تحریم‌ها، بازدارندگی در برابر سایر بازیگران جهت پیوستن به تحریم‌ها، بازدارندگی در برابر اجماع‌سازی علیه ایران بر مبنای الزامات ناشی از پیوندهای اقتصادی و هزینه‌های ملازم با گسستن این پیوندها و پرهزینه ساختن اعمال سیاست‌های تحریمی.

۴. الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران در حوزه سیاست خارجی

پاسخ به ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مستلزم الزاماتی است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در چند محور طبقه‌بندی کرد:

۴-۱. الزامات کارگزاری

دیپلماسی اقتصادی نیازمند تخصص و دانش اقتصادی از سوی دیپلمات‌ها می‌باشد؛ «دیپلمات‌های حرفه‌ای»^۱ (Bull, 2002: 162) که با روش‌های دیپلماتیک اهداف و منافع اقتصادی را محقق سازند. بنابراین، اولین دسته الزامات دیپلماسی اقتصادی در ایران، در سطح داخلی به کیفیت کارگزاران مربوط است. کارگزاران شامل طیف گسترده‌ای از افراد می‌شود و در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان آنها را در دو گروه جای داد که هر یک مستلزم و متضمن شرایطی می‌باشند: دولتمردان عالی‌رتبه در سطوح بالاتر و سفرا و نمایندگان دیپلماتیک در سطوح پایین‌تر (Naray, 2008). دولتمردان عالی‌رتبه در ایران طبق عادت‌های تاریخی و سنتی و به دلیل مناقشات محیطی، همواره به‌طور سنتی دلمشغول موضوعات سیاسی بوده و از ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی بازمانده‌اند. این در حالی است که امروزه با توجه به جایگاه اقتصاد و قدرت اقتصادی در معادلات جهانی، دیپلماسی اقتصادی به مهم‌ترین کارویژه دولتمردان تبدیل شده است. از این رو، می‌باید سپهر ذهنی و فکری سطوح عالی حاکمیت کشور اقتصادی شده و در قالب زمینه‌سازی و هموارسازی مسیر دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری باشد.

از دیگر الزامات کارگزاری دیپلماسی اقتصادی ایران، وجود دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری است. دیپلمات‌هایی که به پایش و گزارش سیاست‌های اقتصادی در کشورهای خارجی پردازند و به دولت درباره چگونگی نفوذ و ورود به بازارهای این کشورها مشورت دهند. در همین راستا، مهم‌ترین کارویژه‌های «دولت‌مداری اقتصادی»^۱ (Bridge and James, 2001: 81) این دیپلمات‌ها عبارت‌اند از گردآوری اطلاعات در مورد فرصت‌های صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری و حل و فصل کشمکش منافع بین شرکت‌های ایرانی و خارجی، ساده‌سازی دسترسی شرکت‌ها و بازیگران اقتصادی دولتی و غیردولتی به بازارهای خارجی، کمک به توسعه روابط اقتصادی - تجاری از راه مشورت‌دهی به شرکت‌های داخلی و خارجی جهت سرمایه‌گذاری دوسویه و گسترش دادوستدهای تجاری در سطح بین‌المللی (Ibid.: 38-39). این دیپلمات‌ها می‌توانند از طریق مشورت دادن و حمایت از شرکت‌های داخلی و خارجی در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری به ارتقای پیوندهای اقتصادی کشور با دیگران کمک کنند (Scholte, 2001: 38-39). ایران با شناخت اهمیت تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی می‌باید به‌سوی تقویت نمایندگی‌های تجاری خود در کشورهای که شریک تجاری محسوب می‌شوند، گام بردارد و دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری نیز بر اساس الزامات ذیل به ارائه خدمات مشغول شوند.

جدول ۲. الزامات کلیدی معاصر برای دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری

آموزش مکتب تجارت	آموزش در آکادمی‌های تجارت	صلاحیت‌های مورد نیاز دیپلماتیک در عصر جهانی شدن
مدیریت مرکزی	تاریخ دیپلماسی	- دانش نسبت به ابزارهای دیپلماتیک - توانمندی برای نفوذ در فرایند دیپلماتیک
مدیریت استراتژیک	معاهده‌سازی	- دانش تجارت بین‌الملل مطابق استانداردهای حقوقی - توانمندی برای نفوذ در تنظیم استانداردها در سازمان‌های مهم بین‌المللی
حسابداری مدیریتی	حقوق بین‌الملل	- دانش نسبت به کارکرد حقوق بین‌الملل و محاکم بین‌المللی - گزارش شرکتی به ذی‌سهمان

آموزش مکتب تجارت	آموزش در آکادمی‌های تجارت	صلاحیت‌های مورد نیاز دیپلماتیک در عصر جهانی شدن
مدیریت مالی	اقتصاد بین‌الملل	- دانش نسبت به تاریخ و منطق نظریه‌ها و رویه‌های اقتصادی غیرآمریکایی - دانش نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی
مدیریت منابع انسانی	سازمان‌های بین‌المللی و فراملی	- دانش نسبت به ساختار و فرایند تصمیم‌گیری در سازمان‌های فراملی - توانمندی برای نفوذ در سازمان‌های فراملی از طریق ابزارهای مستقیم یا غیرمستقیم
بازاریابی	مطالعات منطقه‌ای و کشوری	- دانش نسبت به تعامل بین اقتصاد، سیاست و فرهنگ در مناطق و کشورها - توانمندی برای تجزیه و تحلیل ریسک سیاسی در ارتباط با پروژه‌های سرمایه‌گذاری
مدیریت عملیات	اداره نمایندگی‌ها، سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها	- دانش نسبت به سازوکارهای مدیریت بحران‌های بین‌المللی و نقش همراهی با دولت و دیپلماسی - توانمندی برای مداخله از طرف شرکت
مدیریت اطلاعات	تعامل با رسانه‌ها	- توانایی سخنرانی عمومی و مصاحبه با رسانه‌ها و کنفرانس مطبوعاتی - توانایی مدیریت یک سیستم اطلاعاتی دیپلماسی تجاری با برنامه‌ریزی استراتژیک در ارتباط با مدیریت سهام
رفتار سازمانی و تغییر	مهارت‌های مذاکره (دوجانبه، چندجانبه و همه‌جانبه)	- اعمال مدیریت و نفوذ در مذاکرات بین‌المللی (دوجانبه، چندجانبه و همه‌جانبه)
روش‌های کمی	رفتار و تشریفات دیپلماتیک در تاریخ معاصر	- اعمال رویه‌ها و تشریفات دیپلماتیک - توانایی به کارگیری ابزارهای تحلیلی، مانند تحلیل بازار سهام، سناریوسازی

Source: Saner and Yiu, 2001:32.

۲-۴. الزامات نهادی، ساختاری

تعقیب دیپلماسی اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران از امور پیچیده و دشوار به‌شمار می‌آید که مستلزم برخورداری از خاصه‌های نهادی متناسب در دو حوزه درون‌محور و برون‌محور است.

۳-۴. الزامات نهادی درون‌محور

از آنجا که هدف کلان دیپلماسی اقتصادی ارتقای قدرت ملی به‌ویژه در حوزه اقتصادی است، اولویت‌بندی اهداف و براین اساس شکل‌بندی نهادها و سازمان‌های مسئول و سامان‌دهی روابط بین‌سازمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. از این‌رو تعریف نهادینه اهداف، راهبردها و سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی ایران با توجه به فضای جریان‌های جهانی گام اولیه در راستای اولویت‌بخشی به دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کشور محسوب می‌شود. تعیین و تقویت وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مسئول دیپلماسی اقتصادی در وجوه نهادی و کارگزاری می‌باید به گونه‌ای مشخص‌تر و منسجم‌تر انجام پذیرد (Bayen and Woolcock, 2011: 199-200). تجربه دیپلماسی اقتصادی در کشورهای تازه توسعه‌یافته بیانگر ادغام نهادهای درگیر در دیپلماسی اقتصادی ذیل مجموعه وزارت امور خارجه است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی، وزارت تجارت در وزارت امور خارجه ادغام شده است. در برخی دیگر از کشورها سازمان توسعه تجارت به‌عنوان مهم‌ترین نهاد پیش‌برنده اهداف توسعه‌گرایانه در پهنه بین‌المللی به‌عنوان بخشی از زیرمجموعه وزارت امور خارجه فعالیت می‌کند. همچنین بسیاری از حکومت‌ها مشارکت وزارتخانه‌های تخصصی اقتصاد و مالیه را در کنار نقش وزارتخانه‌های امور خارجه گسترش داده‌اند (موسوی شقایب، ۱۳۸۸). ایران نیز برای برخورداری از دیپلماسی اقتصادی کارآمد به منظور پیشبرد سیاست خارجی توسعه‌گرا نیازمند تعریف اهداف دیپلماسی اقتصادی و اصلاح ساختارهای نهادی و قانونی مربوطه است؛ اصلاحی که در آن محوریت وزارت امور خارجه، بازسازی ساختار این وزارتخانه و مشارکت هماهنگ سایر نهادهای اقتصادی، صنعتی و تجاری اعم از دولتی و غیردولتی مدنظر قرار گیرد. مهم‌ترین الزامات در این راستا عبارت‌اند از:

- تشکیل ارکان دارای کارویژه اقتصادی در دستگاه‌های دخیل در دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه وزارت امور خارجه، وزارت صنعت و معدن، وزارت بازرگانی و ادارات تابعه،
- ادغام و یا درهم‌تنیدگی دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد تجارت خارجی در دولت‌های مختلف،
- تأسیس نهادهای هماهنگ‌کننده دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد تجارت خارجی در دولت‌های مختلف،

- تعریف اهداف اقتصادی و تجاری در دستور کار دیپلماسی بین‌المللی،
- ایجاد ساختارهای پیش‌برنده امور اقتصادی و تجارت بین‌الملل در دستگاه دیپلماسی،
- تغییر نام وزارت امور خارجه به‌عنوانی که دربرگیرنده پرداختن به امور تجاری و اقتصادی نیز باشد،
- تدوین و توسعه قوانین مدون در نهادهای ذی‌ربط به‌منظور رفع کاستی‌های موجود و انطباق با نیازهای جدید،
- بازنگری و اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری خارجی با هدف زمینه‌سازی برای جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی،
- بازنگری و اصلاح قوانین تجارت بین‌الملل بر مبنای اقتصاد آزاد و با هدف افزایش صادرات و برقراری و حفظ موازنه تجاری کشور،
- تقویت یا ایجاد پیوندهای نهادی و ساختاری مؤثر میان کارگزاران دولتی و بخش خصوصی،
- نهادینه‌سازی مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی.

۴-۴. الزامات نهادی برون‌محور

مطابق ضرورت‌های پیش‌گفته درباره عضویت و مشارکت نهادی ایران در اقتصاد جهانی، پیوستن به سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین الزامات راهبردی اقتصادی کشور است که رسالت سنگین و مهمی را بر دوش دیپلمات‌های اقتصادی می‌نهد. افزون‌بر کارویژه‌هایی که در این خصوص بر وزارت امور خارجه و وزارتخانه‌های اقتصادی بار می‌شود، مدلولات تقنینی نیز با کارویژه اصلاح قوانین اقتصادی الزامی است تا فرایند نهادگرایی اقتصادی جهانی تسهیل شده و از پیامدهای منفی احتمالی آن بکاهد. در این راستا می‌توان به قانون تجارت و قانون انحصار تجارت خارجی اشاره کرد که از سال ۱۳۱۰ تاکنون اقتصاد ایران را به نفع اقتصاد دولتی و انباشت سرمایه دولتی تغییر داده است، معادله‌ای که باید توان بخش خصوصی را در فعالیت‌های اقتصاد ایران تقویت می‌کرد. این قانون و سایر قوانین و مقررات اقتصادی کشور باید همسو با اصول سازمان تجارت جهانی تغییر کند. اصولی مانند آزادسازی تجارت خارجی، آزادی واردات و صادرات، لغو محدودیت بر واردات خدمات، آزادسازی نرخ کالاها و خدمات، حذف یارانه‌های غیرمستقیم، آزادسازی نرخ بهره، آزادسازی نرخ ارز، لغو انحصارات دولتی و

خصوصی، جریان آزاد اطلاعات، تخصیص بهینه منابع به وسیله بازار و ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در عرصه سیاست باید زمینه سازی شده و بستر آن در چارچوب آزادسازی اقتصادی، تعرفه زدایی و خصوصی سازی به وجود آید (خلیلی، ۱۳۹۴). الزام به این مدلولات تقنینی اقتصادی بر ضرورت آشکار تغییر موقعیت و جایگاه سنتی ایران و خواست های اقتصادی آن استوار است و از این رو، سیاست دولت در ایران می باید بر «درگیری عملگراییانه با این سازمان همه جانبه اقتصادی» (Tripathi, 2008: 369) مبتنی شود. مهم ترین دستاورد عضویت ایران، در درجه اول شفاف سازی و قانونمندی فضای اقتصادی و هماهنگی آن با اقتصاد بین الملل و در درجه دوم برداشتن موانع تجاری در کشورهای هدف است که در نتیجه، جذب سرمایه گذاری های خارجی به ویژه در بخش های دانش بنیان با دیدگاه صادرات محور و گسترش تجارت تسهیل می شود.

۴-۵. الزامات سیاستی

الزامات سیاست گذاری خارجی ناظر بر دیپلماسی اقتصادی ایران با توجه به موقعیت کشور خود بر پیش شرط تولید و حفظ ثبات در محیط امنیتی منطقه ای مبتنی است. تجربه توسعه آسیای شرقی و آمریکای لاتین در دهه های اخیر نشان می دهد که پیشرفت یک کشور نه تنها به مزیت های نسبی آن بلکه به مزیت های نسبی محیط منطقه ای نیز وابسته است. ایران در محیطی به سر می برد که کانون بحران های بزرگ بین المللی، خاستگاه گروه های رادیکال تروریستی، میزبان دولت های ناکام یا شکست خورده و خاستگاه بیشترین آوارگان و مهاجران است. از این روست که همواره نوعی ادراک امنیتی مبتنی بر تهدیدگری متقابل همواره بر روابط منطقه ای سایه افکننده است. در این میان ایران که از موقعیت ژئوپلیتیک چندمنطقه ای برخوردار است و با بیش از پانزده کشور مرز مشترک دارد، خواسته یا ناخواسته درگیر بحران های بزرگ منطقه ای است، بحران هایی که به دلیل گستره و شدت، بعد بین المللی یافته اند. در چنین محیط بی ثبات و ناامنی کاربست دیپلماسی اقتصادی کاری بس دشوار است و تنها با اتکا به الگوی ثبات ساز که تولید ثبات در محیط امنیتی را سرلوحه دستور کار سیاست خارجی دارد می توان بر این دشواری غالب شد. در این شرایط الزام ناظر بر رفتار منطقه ای ایران آن است که سطح درگیری و عرصه درگیری خود را در منطقه تغییر دهد، به این معنا که

خود را از یک کشور طرف منازعه به کشور میانجی تبدیل کند و عرصه بازیگری و تعامل خود را از منطقه فراتر برده و وارد تعامل با بازیگران مؤثر فرامنطقه‌ای شود.

بنابراین، الزامات سیاستگذاری خارجی ناظر بر دیپلماسی اقتصادی در سه سطح دوجانبه، چندجانبه منطقه‌ای و همه‌جانبه قابل شناسایی است. دیپلماسی اقتصادی دوجانبه عمده مناسبات بین‌المللی کشور را در قالب روابط با تک‌تک کشورها در حوزه‌های موضوعی اقتصادی اعم از مبادله کالا، سرمایه، خدمات و نیروی کار شامل می‌شود. دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای که تکمیل‌گر و مقدمه ورود به اقتصاد جهانی محسوب می‌شود از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. روندهای همگرایی منطقه‌ای و پیمان‌های اقتصادی منطقه‌ای ضمن تأمین منافع اقتصادی اعضا می‌تواند در بلندمدت زمینه‌ساز و مجال‌بخش سیاست آزادسازی اقتصادی به صورت درون منطقه‌ای شود. افزون بر این، ضرورت‌های ناشی از افزایش تکمیل‌گری اقتصادی و ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی موجب می‌شود تا در سیاست خارجی ایران، بین منطقه‌گرایی توسعه‌مدار بر منطقه‌گرایی اقتصادی (همگرایی اقتصادی منطقه‌ای) تقدم یابد. دیپلماسی اقتصادی همه‌جانبه نمود و نماد ورود به اقتصاد جهانی است که از مجرای مشارکت در سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رخ می‌دهد (Rashid, 2005). بر این اساس، مهم‌ترین الزامات سیاستی دیپلماسی اقتصادی کشور در سطوح سه‌گانه عبارت‌اند از:

- اتخاذ سیاست‌های اقتصادی منطقه‌محور بر اساس نیازسنجی،
- شناسایی مناطق استراتژیک و دارای چشم‌انداز اثرگذار در آینده نظام جهانی جهت حضور همه‌جانبه در آن مناطق،
- سمت‌دهی سیاست خارجی ایران به سوی کشورها و مناطق دارای اقتصاد تکمیل‌گر و گسترش تعاملات و مبادلات با آنها،
- تدوین سیاست‌های متکی بر مزیت نسبی کشور مانند تدوین دکترین ملی انرژی،
- تعیین حوزه‌های مزیت نسبی ایران در سیاستگذاری‌های اقتصادی مختلف و محوریت بخشیدن به آن حوزه‌ها در مبادلات اقتصادی خارجی با هدف رهایی از اتکای صرف به منابع طبیعی.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکردهای برون‌نگر و درون‌نگر به اقتصاد کشور به‌روشنی بیانگر ضرورت‌های توسعه‌گرایی

بوده و عمل به الزامات آن خواه ناخواه با سیاست خارجی گره خورده است. به همین دلیل موضوع توسعه ملی و توسعه اقتصادی همنشین سیاست خارجی توسعه گرا محسوب می‌شود. آنچه در فضای جریان‌های حاصل از جهانی شدن اقتصاد حلقه اتصال این دو مقوله تلقی می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. در راستای فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی توجه به این نکته ضروری است که چالش‌های اقتصادی مکان‌مند ایران، عمدتاً در بخش‌های ساختاری قابل شناسایی‌اند. همین‌جا، اقتصاد ایران را دچار عدم انطباق ساختاری با فضای جریان‌های اقتصادی جهانی کرده و باعث شده طی سالیان گذشته فرصت‌های اقتصادی عظیمی از کف برود. بنابراین، ضرورت ناشی از هم‌پیوندی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل به وضوح مشاهده می‌شود و از این رو، تعدیل ساختاری از الزامات آشکار به‌شمار می‌آید، اما از آنجا که این تحول، فرایندی زمینه‌مند، زمینه‌پرورده و زمان‌مند بوده و در نتیجه، دستاوردهای آن در میان مدت تا بلندمدت قابل حصول می‌باشد، بهتر است نقطه عزیمت سیاست خارجی توسعه‌گرا با محوریت دیپلماسی اقتصادی در حوزه‌های کارگزاری، نهادی و سیاستی تعیین یابد. براینکه این الزامات آن است که در بستر محدودیت‌های ساختار اقتصادی کشور، مجال‌بخشی کارگزاران اقتصادی دولتی و غیردولتی، نهاد‌گرایی درون‌محور و برون‌محور و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برون‌نگر ضمن آنکه عواید اقتصادی در کوتاه‌مدت نصیب کشور می‌کند، در بلندمدت طی فرایندی سلسله‌وار خاصه‌های ساختار اقتصادی کشور را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در منطق اقتصاد جهانی دو گانه قلمرو ملی / بین‌المللی و اقتصادی / سیاسی متصور نیست. دیپلماسی اقتصادی مقدمات اولیه تحول ساختار اقتصادی کشور را تدریجاً فراهم می‌آورد و پس از تکوین ساختار جدید این دو بخش اقتصادی به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. بنابراین، بدون آنکه برای یکی از این دو جزء راهبردی اقتصاد کشور منزلت هستی‌شناختی بالاتری قائل باشیم، کاربست دیپلماسی اقتصادی در سه حوزه پیش‌گفته را از الزامات آشکار اولیه سیاست خارجی کشور تلقی می‌کنیم. به این ترتیب، یافته نوشتار حاضر آن است که از آنجا که ایران با ضعف درون‌ساختاری اقتصادی مواجه است، کاربست دیپلماسی اقتصادی دچار موانع و چالش‌های چندسطحی است که تحقق مطلوبیت‌های ناشی از آن را دشوار می‌سازد. اما این به معنای امکان‌ناپذیری کاربست دیپلماسی اقتصادی نیست، چراکه می‌توان به عنوان نقطه عزیمت نه ضرورتاً از سطح ساختاری (زیربنا) بلکه از سطوح

کارگزاری، نهادی و سیاستگذاری (روبنا) آغاز کرد که نتایج نسبی اما درخور توجه در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت به همراه دارد. درحالی‌که جرح و تعدیل ساختاری فرایندی زمان‌مند بوده و دستاوردهای آن نیز در بلندمدت حاصل می‌شود، الزامات پیش‌گفته به هم‌پیوندی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین‌الملل و تحقق نسبی مطلوبیت‌های دیپلماسی اقتصادی در بازه زمانی کوتاه‌مدت تا میان‌مدت کمک می‌رسانند.

منابع و مأخذ

۱. افضلی، رسول و وحید کیانی (۱۳۹۲). «بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه»، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۱، ش ۱.
۲. بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۰). *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، تهران، نشر نی.
۳. تقوی، مهدی (۱۳۷۹). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی.
۴. چشمی، علی و سعید ملک‌الساداتی (۱۳۹۳). «ارزیابی رتبه جهانی ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/925480>.
۵. حیدری مطلق، راضیه (۱۳۹۰). «الزامات مدیریت واردات در کشور»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۱ و ۲.
۶. خلیلی، عبدالرسول (۱۳۹۴). «برجام و دیپلماسی اقتصادی کارآمد با عضویت در WTO»، <http://www.irna.ir/fa/News/81821773>.
۷. دانش‌جعفری، داود و سمانه کریمی (۱۳۹۳). «نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی»، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۲، ش ۸.
۸. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ موفقیت راهبرد توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی»، مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره ۳، ش ۹.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد ایران، سال هفدهم، ش ۵۲.
۱۰. سازمان توسعه تجارت، «گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور»، http://farsi.tpo.ir/uploads/gozaresh-amalkarde-7mahe_13424.pdf.
۱۱. سلطانی، علیرضا (۱۳۸۲). «آثار تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ایران و آمریکا»، <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=06&depid=44&semid=685>.
۱۲. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۲). *قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا*، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای*، جلد ۱، تهران، طرح نو.
۱۴. مصاحبه معاون وزیر اقتصاد (۱۳۹۴/۸/۶). «سیاست اصلی دیپلماسی اقتصادی کشور الحاق به سازمان جهانی تجارت باشد»: <http://www.irna.ir/fa/News/81806945>.
۱۵. موسوی شفیعی، مسعود (۱۳۸۸). «دیپلماسی اقتصادی: ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن»، مجموعه مقالات دیپلماسی اقتصادی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

16. Baranay, Pavol (2009). "Modern Economic Diplomacy", in: http://www.dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf.
17. Bayen, Nicholas and Stephen Woolcock (2011). *The New Economic Diplomacy; Decision-making and Negotiation in International Economic Relations*, Hampshire: Ashgate.
18. Bicchi, Federica (2002). "From Security to Economy and Back? Euro-Mediterranean Relations in Perspective", European University Institute, in: <http://ies.berkeley.edu/research/bicchiconvergenceofciv.doc>.
19. Bollier, David (2003). *The Rise of Netpolitik: How The Internet is Changing International Politics and Diplomacy*, Washington D. C., The Aspen Institute.
20. Bridge, Geoffrey and Alan James (2001). *A Dictionary of Diplomacy*, Hampshire, Palgrave.
21. Bryan, William E. (1975). *Japanese Private Economic Diplomacy*, NY: Praeger Publisher.
22. Bull, Hedley (2002). (3rd edition) *The Anarchical Society; A Study of Order in World Politics*, Palgrave.
23. Forman, Lori (2012). "Part One: Regional Security Trends and merging Issues", in: <http://apcss.org/wp-content/uploads/2012/09/Chapter1.pdf>.
24. Gilpin, Robert (2000). *The Challenge of Global Capitalism*, Princeton: Princeton University Press.
25. Hausmann, Ricardo and et.al (2013). *The Atlas of Economic Complexity: Mapping Paths to Prosperity*, Harvard University, MIT Press.
26. Hocking, Brian (2001). "Diplomacy: New Agendas and Changing Strategies, Information Impacts", July, in: <http://www.csip.org/imp/july2001/0701hocking.html>.
27. <http://unctad.org/fdistatistics>.
28. <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/364/en364GeneralProfile.htm>.
29. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940122001319>.
30. <http://www3.irna.ir/fa/News/81996959>.
31. Khatibzadeh, Saeed (2006). *Iran's Economic Diplomacy: An Assessment of Iran Economic and Trade Cooperation with Japan, China and South Korea*, Japan: Institute of Developing Economies, Japan External Trade Organization.
32. Kindelberger, Charles (1970). *Power and Money: The Politics of International Economics and the Economics of International Politics*, New York: Basic Book.
33. Naray, Olivier (2008). "Commercial Diplomacy: A Conceptual Overview", World Conference of TPOs The Hague The Netherlands.
34. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) (2009) in: http://www.oecd.org/document/10/0,3343,en_2649_201185_1876938_1_1_1_1,0.html [Accessed 15 December 2009].
35. Pearson, Charles S. (2000). *Economics and the Global Environment*, Cambridge, Cambridge University Press.
36. Ploae, Catalin (2010). "Recent Trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area", in: <http://idec.gr/iier/new/3rd%20Panhellenic%20Conference.pdf>.
37. Rana, Kishan (2007). "Economic Diplomacy: the Experience of Developing

- Countries", (WTO) or the World Economic Forum's annual big-splash gathering at Davos, in: <http://www.cuts-citee.org/cds03/pdf/cds03-session1-02.pdf>.
38. Rashid, arun Ur (2005). "Economic Diplomacy in South Asia", in: <http://www.rspas.anu.edu.au>.
39. Rothkopf, David (1998). "Cyberpolitik: The Changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs*, Vol. 51, No. 2, Spring.
40. Ruggie, John Gerard (1982). "International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order", *International Organization*, Vol. 36, Issue 02.
41. Saner, Raymond and Lichi Yiu (2001). "International Economic Diplomacy: Mutations in Post- Modern Times", Netherland Institute of International Relations "Clingendael", in: http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20030100_cli_paper_dip_issue84.pdf.
42. Satow, Ernest and Lord Gore-Booth, (ed.) (1979). *Satow's Guide to Diplomatic Practice*, Longman.
43. Scholte, Ian Art (2001). "Globalisation, Governance and Corporate Citizenship", *Journal of Corporate Citizenship*, Issue 1, January.
44. Segal, Adam (2016). *The Hacked World Order: How Nations Fight, Trade, Maneuver, and Manipulate in the Digital Era*, Public Affairs.
45. sharghdaily.ir/news/77034.
46. Sklias, Pantelis, Roukanas Spyros and Victoria Pistikou (2012). "China's Economic Diplomacy: A Comparative Approach to Sino- Greek and Sino- Turkish Relations", *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 3, No. 10.
47. Tripathi, Rahul (2008). "India's Economic Diplomacy at the World Trade Organization", *International Studies*, Vol. 45, No. 4.
48. UNCTAD, World Investment Report: Trends & Determinants, Geneva, 20.
49. www.7.irna.ir/fa/news/81996959